فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc123562745)

[پیشگفتار 2](#_Toc123562746)

[سطح دوم 2](#_Toc123562747)

[تفاوت بین دو سطح 2](#_Toc123562748)

[تفاوت اول 3](#_Toc123562749)

[تفاوت دوم 3](#_Toc123562750)

[تفاوت سوم 3](#_Toc123562751)

[سطح سوم 3](#_Toc123562752)

[چند نکته مقدماتی 4](#_Toc123562753)

[احتمالات در بحث 4](#_Toc123562754)

[احتمال اول 4](#_Toc123562755)

[احتمال دوم 5](#_Toc123562756)

[نتیجه 6](#_Toc123562757)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره متشرعه

# پیشگفتار

بحث در حجیت سیره متشرعه بود و همان‌طور که ملاحظه کردید در جلسه قبل عرض شد که سیره متشرعه در دو سطح یا با دو دلیل می‌شود حجیت پیدا بکند که توضیح داده شد و بحث کردیم و حاصل آن این بود که طبق دلیل یا سطح اول با تجمیع شواهد در جایی سیره حاکی از رأی امام بشود کاشف از رأی معصوم بشود و با آن قرائن و شواهد به این اطمینان برسیم که این نوع رفتار تحت تأثیر و تبیین و هدایت و راهنمایی امام پیدا شده است، اصلاً پیدایش این رفتار تحت تأثیر آن هست.

شبیه آنچه در اجماع قولی ممکن است در مواردی بپذیریم و بگوییم که این اجماعی که در آن عصر پیدا شده است تحت شعاع و در ضوع و ظل هدایت امام بوده است و کاملاً برآمده و منبعث از رأی امام این اجماع شکل گرفته است. این یک دلیل بود و یک سطح از دلالت سیره متشرعه بر قول معصوم بود که خیلی فراتر از آن سطح دوم و آن چیزی که در سیره عقلا می‌گفتیم.

البته رسیدن سیره متشرعه به این سطح که حاوی و حاکی و کاشف از قول معصوم باشد و منبعث از قول معصوم باشد کار دشواری است مجموعه شواهد باید به نحو قوی در آنجا پیدا بشود که بگوییم از امام ناشی شده است البته راه مسدود نیست گاهی چنین چیزی مفروض است

این دلیل اول در یک سطح بسیار راقی بود در این سطح اول هم می‌گفتیم که دلالت هم می‌تواند بر الزام و وجوب و ترجیح باشد خیلی راحت.

# سطح دوم

اما دلیل و سطح دوم این است که ما در این حد شواهد در دست نداشته باشیم که بگوییم این عملکرد ناشی از رأی و هدایت معصوم است و منبعث از آن هست، رفتاری در جامعه پیروان شریعه شکل گرفته است ممکن است منبعث از شارع باشد و ممکن است منبعث از آن نباشد و طبع و شرایط اقتضا می‌کرده است که این‌جوری عمل کنند و اقدام می‌کردند.

اگر آن شکل او احراز نشود ولی همین رفتاری که ممکن است ناشی از طبع و شرایط و اوضاع و احوال باشد در مرئی و منظر معصوم صادر باشد گفتیم عین سیره‌های عقلاییه است در منظر معصوم صادر شده است و ردعی نشده است بنابراین امضا شده است.

این هم سطح دوم بود که استدلال در اینجا شبیه استدلال بر حجیت سیره عقلاییه می‌شود مشاهده معصوم و عدم ردع او حاکی از امضای اوست. این سیره مدلولی پیدا می‌کند و دلیل شرعی می‌شود دیروز گفتیم این حجیت سیره بنا بر این وجه دوم در قالب استدلالت سابق قرار می‌گیرد.

# تفاوت بین دو سطح

بنابراین تفاوت این دو در جهاتی است

## تفاوت اول

یکی اینکه در آن دلیل و سطح اول در مسیر هشت و نه وجه قرار نمی‌گیریم درحالی‌که در سطح دوم در مسیر ادله سابق برای حجیت سیره عقلاییه قرار می‌گیریم.

## تفاوت دوم

این است که در اولی شارع را مؤسس می‌دانیم، خود او این را تبیین کرده و بیان کرده است در دومی شارع ممضی است امضاء کننده یک رفتاری است که از امام نیست از خود آن‌هاست ولی امضا کرده است آنجا تأسیس است و اینجا امضا است

## تفاوت سوم

این است که در اولی خیلی راحت‌تر می‌شود احکام الزامی و ترجیحی را اثبات کرد شاید اصل اول این است که حالت ترجیحی، الزامی دارد چون خود شارع این را پایه‌ریزی کرده است قاعدتاً بیشتر در الزامات و ترجیحات است و در دومی اصل اباحه است شارع دیده است و منع نکره است پس جواز است

البته در هر دو ممکن است حالات متفاوت را هم بشود اثبات کرد علی‌الاصول آن دلیل اول ما را به یک حکم ترجیحی و الزامی برساند و ممکن است با قرائنی به این سطح نرساند کما اینکه علی‌الاصول آن امضای شارع در دلیل دوم می‌گوید این کار جایز است همان که همواره شنیده‌ایم که اصل در سیره‌ها افاده جواز است ولی در عین حال ممکن است همره با ارتکازی بشود و از آن سطح بالاتر بیاید این تفاوتی است که در این هست

و ممکن است تفاوت‌های دیگری را فرض کرد و من طرح نمی‌کنم

# سطح سوم

اما دلیل سوم در الفائق ذکر شده است که در کلمات شهید صدر نیست ممکن است در جای دیگر باشد و از آنجا وام گرفته شده از بحث اجماع است

دلیل سوم به این شکل هست که ممکن است کسی بگوید حجیت سیره متشرعه بر اساس یک اخبار و شهادت عملی است تعبیری که اینجا آمده است این است «الثالث الاخبار و الشهادة العملیه» توضیح آن هم این‌گونه آمده است «و اما الاساس الثالث فبیانه انّ هذا الالتزام العملی من الکل أو الجزء فی هذا الامر الحسی الشرعی اخبارٌ و شهادةٌ عملیةٌ منهم علی الموقف الشرعی و هذا حجة إمّا من باب حجیة اخبار الثقات إما من تواتر الموجب القطع او الاطمینان»

دلیل سوم طبق این بیان این است که این سیره متشرعه و رفتار همگانی متشرعین در یک مسئله‌ای مثلاً جهر در نماز جمعه یا فلان عمل دیگر، این حاوی گزارشی از قول معصوم است و از باب حجیت شهادت و حجیت خبر واحد و خبر متواتر اعتبار دارد و می‌شود حجت قرار داد.

## چند نکته مقدماتی

اینجا باید چند نکته مقدماتی را ذکر کنیم تا برگردیم به این استدلال

بعد از فراغ از اینکه خبر واحد به هر دلیلی حجت است جزئیات و مباحث ریزی در باب خبر وجود دارد هم خبر واحد و هم خبر متواتر از جمله بحث‌ها این است که بحث مثبتات امارات هست

در اصول بحثی داریم به نام مثبتات حجج که لوازم عقلی است که بر دلیل مترتب می‌شود در اصول گفته‌اند مثبتات حجت نیست، مثبتات استصحاب و اصول عملیه بنا بر مشهور حجت نیست البته قول‌های غیر مشهوری وجود دارد.

در امارات گفته‌اند مثبتات حجت است اگر کسی خبری می‌دهد و مخبَربه مطابَقی او یک چیزی است، خبر می‌دهد که الان باران می‌آید او که خبر می‌دهد و مطابق خبر اوست نزول باران است اما این نزول باران لوازم متعدده‌ای هست یکی اینکه هوا ابری است یکی اینکه الان زمین خیس است و الی ماشاءالله این لوازم و توابع مخبربه که در عالم خارج هست

به این می‌گویند لوازم مخبَر به، حالا ممکن است لازم عقلی باشد یا عرفی باشد.

پس تا اینجا لوازم و توابع مدلول اصول به عنوان مثبتات اصول گفته می‌شود که اصول حجت نیست در نقطه مقابل لوازم مترتب بر مدلول مطابقی امارات از جمله أخبار و إخبار و شهادت و امثال اینها گفته شده است که حجت است

اما سؤالی که مطرح هست این است که این مثبتاتی که می‌گوییم حجت است آیا مشمول ادله حجیت خبر است یعنی زیر سایه حجیت خبر می‌آید یا از راه دیگر باید ثابت کنیم

به عبارت دیگر مدلول‌های التزامی که در جمله‌ها وجود دارد مدلول‌های التزامی را که در اخبار و شهادات می‌بینیم می‌شود گفت اخبارها و شهادت‌هاست، در شهادت در امر قضا این بحث است که شهادت به چیزی شهادت به لوازم آن هم هست شبیه آن که می‌گوییم التزام به شیء التزام به لوازم آن هست آنجا هم همین است، التزام به شئ التزام به لوازم آن است

سؤالی که وجود دارد در این لوازم مترتب بر مدلول خبر و مدلول اماره یا در لوازمی که می‌گوید التزام به شئ یا اقرار به شئ به لوازمش هست در همه اینها که گفته می‌شود حجت است سؤال وجود دارد که اینها عنوان خبر هم پیدا می‌کند عنوان آن دلیل اصلی را هم پیدا می‌کند یا خیر؟

# احتمالات در بحث

اینجا چند احتمال وجود دارد

## احتمال اول

۱- این است که کسی بگوید اینها همه جزو توابع خبر است و علی الاطلاق چه آن که مخبر است نسبت به اینها آگاهی داشته باشد یا نداشته باشد، قصد داشته باشد یا نداشته باشد علی أی حالٍ اینها ادامه خبر است گویا یک نوع ارتکاز و قصد پنهانی اینجا وجود دارد حتی اگر در ذهن و ذاکره و حافظه او نباشد هیچ توجه ندارد که این باران می‌آید لازمه‌اش این است که اینجا خیس باشد ذهنش به این متوجه نیست.

سؤال این است که اخبار به شئ، اخبار به لوازم آن هست یا نیست؟ شهادت به شئ شهادت به لوازم آن هست یا نیست

اینجا احتمالاتی مطرح می‌شود که احتمال اول این است که ممکن است کسی بگوید اخبار به شئ اخبار به لوازم آن هست.

حتی اگر غافل باشد و علم نداشته باشد و ناسی باشد در واقع این اخبار متوقف بر قصد و حتی علم هم نیست کسی که آن ریشه را خبر داد می‌گویند همه آن‌ها را خبر می‌دهد

## احتمال دوم

۲- این است که کسی قائل به تفصیل بشود بگوید اخبار به شئ اخبار به لوازم آن هست وقتی که قصد داشته باشد دلالت تابع اراده است و اراده هم قصد می‌خواهد لااقل دلالت تصدیقیه تابعی از اراده است و اراده هم تابع علم است بنا بر این اگر کسی علم داشته باشد و آن را قصد کرده باشد اخبار به آن اخبار به آن لوازم هم می‌شود

این احتمال دوم فروض متعددی در ذیلش قرار می‌گیرد

ممکن است کسی بگوید مجرد علم کافی است قصد به ذات لازم نیست همین که توجه دارد کافی است

ممکن است کسی بگوید قصد به ذات می‌خواهد و توجه

ممکن است فروض دیگری بگوید به عبارت دیگر این احتمالات دوم طیفی از احتمالات ریز را در برمی‌گیرد به این معنا که کسی بگوید قصد نمی‌خواهد یک علم ولو اجمالی ارتکازی باشد کافی است

کسی بگوید علم تفصیلی لازم است

یا بگوید علاوه بر علم قصد هم لازم است قصد بالذات، قصد بالفرض که هست

اگر اینها نباشد کسی نمی‌گوید که خبر و شهادت داد.

اگر هم نگوییم اخبار به شئ اخبار به لوازم آن علی الاطلاق هست یعنی احتمال دوم را بگوییم در عین حال حجیت آن متوقف بر این نیست ممکن است بگوییم اخبار به شئ اخبار به لوازم آن فی‌الجمله هست نه بالجمله ولی در عین حال لوازمش را عرف حجت می‌داند این هم راه دیگری است که اینجا هست

بنا بر این برای حجیت مثبتات امارات و لوازم یک خبر و شهادت چند راه وجود دارد

یک راه این است که بگوییم اخبار به شئ اخبار به لوازمش هست علی الاطلاق

یک راه این است که بگوییم ولو اینکه علی الاطلاق اخبار به شئ اخبار به لوازمش نیست اما لوازمش حجت هستند نه از باب صدق خبر، از باب استظهارات عرفی حجت هستند.

در ظهور هم لازم نیست همه جا خود شخص اراده کرده باشد و علم داشته باشد یک خبر می‌تواند ظهور داشته باشد عند المخاطب و المستمع ولو عند المتکلم نیست

ما در استظهارات می‌توانیم مواردی را پیدا بکنیم که ظهوری برای ما پیدا می‌شود یا حجیتی برای ما پیدا می‌شود ولی مقصود برای آن طرف نیست

بنابراین به مناسبت این بحث وارد بحث مهم دیگر اصول شدیم و آن این است که اخبارات که بخشی از امارات هستند مثبتاتشان حجت است و حجیت این مثبتات دو وجه دارد

یک وجه این است که اخبار به شئ اخبار به لوازم است علی الاطلاق

یک وجه هم این است که اگر این را نگوییم با سیره‌های عقلاییه و ظهورات عرفیه این مثبتات حجت است

حتی اگر عنوان خبر بر آن ثابت نباشد البته در مواردی که علم و قصد دارد حتماً خبر بر آن صادق است

یک بحث دیگر که مهم‌تر است و آن این است که خبر گاهی قول است و گاهی عمل است اخبار گاهی قولی است و گاهی عملی است، مثل اجماع که گفتیم اجماع گاهی قولی است و گاهی عملی است اخبارات هم دو نوع است اخبارهای قولی و عملی

در اخبارات قولی مثال کسی می‌آید می‌گوید باران می‌آید ولی گاهی اخبار عملی است برای اینکه بفهماند الان کسی از اقربای او فوت کرده است لباس مشکی می‌پوشد و با این مشکی پوشیدن اعلام می‌کند که من مصیبت‌دیده هستم،

دو جور می‌تواند خبر بدهد که از اقربای من فوت کرده است یکی اینکه می‌گوید یکی دیگر اینکه وارد اینجا با لباس مشکی می‌شود

ادله حجیت خبر اختصاص به خبر قولی ندارد و خبر عملی هم مشمول آن ادله است یا به شکل مطابقی یا تنقیح مناط و امثال اینها.

در این خبر عملی نکته‌ای وجود دارد که در اخبار عملی آیا علم و قصد لازم است یا بدون آن هم هست ممکن است کسی بگوید این اعمالی که انجام می‌دهیم و دلالاتی در آن نهفته است این‌ها در واقع اخبار از آن مدلول‌ها می‌کند ولو نداد و توجه نداشته باشد

خود اینکه کسی طبق آن فرمول‌هایی که در روانشناسی خیلی کار شده است چهره را این‌جور می‌بینیم، چهره را به‌گونه‌ای نشان می‌دهد حاکی از چیزهایی است کسی ممکن است بگوید چه بداند و چه نداند این علائم اخبار از آن واقعیت‌ها می‌کند

احتمال دوم شبیه بحث قبلی است همه اینها اخبار عملی نیست اینها وقتی اخبار عملی است که پشتوانه آن اراده و قصد باشد اگر اراده و قصد ندارد در عالم خود لباس مشکی پوشیده است حال اتفاقاً ما دیدیم چنین برداشتی کردیم این را نمی‌گویند خبر داد از آن مصیبت اما اگر با حساب و کتاب پوشیده است و می‌آید نشان می‌دهد این را می‌گویند اخبار و تفصیل در مسئله

اینجا مثل بحث قبلی است ممکن است کسی بگوید این مواردی که رفتارهای ما دلالاتی دارد اینها همه جزء اخبار و شهادات است و ممکن است بگوییم جزء اخبار و شهادات نیست اما حجت بر آن هست حکایت از آن می‌کند از باب ظهورات و استلزامات عرفیه ولو اینکه او هم علم و توجه ندارد.

# نتیجه

این دو بحثی بود که نتیجه‌اش این است

هم در بحث اول و هم در بحث دوم سخن این است که به احتمال قوی و علی الاظهر این است صدق خبر نسبت به لوازم در بحث اول و صدق خبر به اعمال نسبت به مدالیل تابعی است از این که قصد و علمی ولو ارتکازی باشد اگر قصد علمی و ارتکازی نباشد خبر صدق نمی‌کند.

دو اینکه البته حجیت آن و دلالت آن و حجیت آن برای مخاطب تابعی از این اراده و قصد متکلم نیست یا عامل به آن عمل نیست برای من ممکن است حجت بشود او اراده نکره است که از اقربایش فوت کرده است توجه به این ندارد در عزا و افکار خود هست و کاملاً غافل است و حتی علم هم ندارد که در چهره‌اش این حالت وجود دارد ولی در عین حال برای من می‌تواند حجت باشد

در اینجا این دلیل سومی که در الفائق در صفحه ۱۳۲ آمده است که «هذا الالتزام العملی من الکل او الجل در سیره متشرعه فی هذا الامر الحسی الشرعی اخبارٌ و شهادةٌ علمیة منهم علی الموقف الشرعی» ما در اینجا قائل به تفصیل هستیم یک جاهایی ممکن است پیدا بشود که اجماعی یا سیره‌ای جوری سامان یافته است که این مجموعه با عملشان حکایت از یک امر شرعی می‌کنند این دلیل مستقل می‌شود و ما قبول داریم اما این نادر است خیلی نادر است.

وقتی که این قصد و اراده آن‌ها نسبت به اخبار از موضع شرعی احراز نشود دیگر بحث و دلیل جدایی نیست این همان دلیل اول است که می‌گفتیم این اجتماع این صدور این فعل به این شکل مجتمع که در آن‌ها نخبگان و محدثان و روات هستند نشان از این است که شارع هم آن را می‌گوید این همان دلیل اول است لذا این دلیل سوم بنا بر آن که در مبنا اتخاذ کردیم که اخبار متقوم به نوعی قصد ولو اجمالی و ارتکازی است این مصداق کمی دارد، احراز اینکه اینها نقلشان گوشه چشمی هم به آن لازم دارد آن هم به عمل

اینجا دو مشکل دارد اولاً اخبار عملیه ثانیاً این عمل هم مدلول مطابقی‌اش این نیست مدلول مطابقی آن عمل است که باید انجام بشود مدلول التزامی‌اش این است که شارع گفته است و از او الهام گرفته‌ایم دو گیر در این هست.

و صلی الله علی محمد و آل محمد